
اربعین
مهدی آقابابایی



اربعین

نویسنده:

مهدی آقابابائی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اربعین

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۱
عنوان و نام پدیدآور:اربعین/ مهدی آقابابایی.
مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه
موضوع: امام حسین (ع)

اربعین

بِسْمِ اللَّه الرحمن الرحیم

یکی از معتقدات مردم که همواره سنت بر آن جاری بود تذکار و تشکیل مجلس یادبود برای درگذشتگان پس از گذشت چهل روز می‌باشد، روز اربعین خویشاوندان و دوستان میّت پیرامون همدیگر اجتماع می کنند و برای بزرگداشت متوفی و طلب مغفرت خیرات و مبرّات کرده و اشعار و مراثی می‌خوانند و خصوصیات اخلاقی و مزایای اجتماعی او را بیان می کنند و چون آدمی فراموشکار است و همواره به امور مرگ و آخرت توجهی ندارد از این جهت تشکیل مجلس چهلم برای زندگان نیز مفید است و آنان را به یاد مرگ می‌اندازد.

انعقاد مجلس اربعین و گفتگوهایی که در آن رد و بدل می‌شود و خطبه‌ها و اشعاری که در آنجا خوانده می‌شود در دلها اثر می گذارد و مردم از این گفتگوها و بیان فضائل اخلاقی استفاده می کنند و آن خطبه‌ها و اشعار و مراثی در کتابها ثبت شده و مرور تاریخ آنها را از بین نمی‌برد آیندگان نیز از آن استفاده می کنند.

این سنت حسنه که همواره جاری بوده و در مورد شخص متوفی تفاوت دارد، البته معلوم است که متوفی اگر دارای شخصیت ممتاز باشد و فضائل و برکات داشته باشد مجلس آن هم به همان اندازه اهمیت پیدا می کند، در این گونه مجالس به تناسب مقام از فضائل و مکارم سخن گفته می‌شود و از اصلاحات جامعه و دفع مضار و مفاسد و جلب منافع گفتگو می گردد و مردم را به طرف تهذیب نفس و کسب خیرات دعوت می کنند.

ابوذر غفاری از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت می کند که آن جناب فرمود:

زمین بر مؤمن متوفی چهل روز گریه می کند (۱)

و زراره از حضرت صادق صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه نقل کرده که آن حضرت فرمود:

آسمان برای حضرت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه چهل روز گریه کرده و علامت این گریه آن بود که در این مدت هنگام صبح آسمان خون آلود می‌شد و زمین نیز چهل روز گریه کرد و آفتاب هم چهل روز که علامت آن طوفانهای سیاه و کسوف و قرمزی در زمین و آسمان بود و نیز فرمود:

ملائکه نیز چهل روز بر آن حضرت گریستند و زنان بنی هاشم خضاب نکردند و روغن به سر نکشیدند و چشم‌ها را سرمه نزدند تا آنگاه که سر عبیدالله بن زیاد را برای ما آوردند و ما همواره با چشم گریان هستیم و مصیبت حضرت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه را فراموش نمی کنیم. (۲)

این سنّت همچنان در خانوادهها برقرار است و تا مدت چهل روز یادبود متوفی در منازل هست و روز چهلم در سر قبر او اجتماع

می کنند و خویشاوندان و دوستان در آنجا گرد می آیند، این مطلب تنها به مسلمانان اختصاص ندارد بلکه مسیحیان هم چنین عمل را انجام می‌دهند و آنها هم روز چهلم میت در کلیسا جمع می‌شوند و نماز مخصوصی را می‌خوانند و بار دیگر در نیمه سال و هم چنین در آخر سال این عمل را تکرار می کنند و یهودیان نیز پس از گذشت سی روز از فوت شخص و هم چنین بعد از گذشت نه ماه و بار دیگر و در پایان سال اول مراسم مخصوصی را برگزار می کنند (۳)

این همه تشریفات و مجالس برای اینست که نام متوفی زنده بماند و مردم از آثار و رفتار وی درس بگیرند و متوجه آخرت گردند. کسانی که در کتب و سیر تحقیق و مطالعه دارند و حالات مصلحان جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهند، مردی را که از هر جهت شایسته تکریم و تجلیل باشد و زندگی او درس و آموزنده باشد و مردم را به سعادت و فضیلت سوق دهد و از آزادی و حُرّیَّت دفاع نمایـد و جان خود را در راه هـدف مقدسـش بدهـد و جامعه را به متابعت از مقررات مذهب و اخلاق فاضله دعوت کند کسی جز حسین بن علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه نخواهد بود.

آری حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه که در راه هدفهای عالی به شهادت رسید و برای بسط عدالت و تهذیب اخلاق مسلمانان جان خود را از دست داد، بسیار شایسته است که برای او مجالس و محافل تشکیل شود و فضائل و مناقب او گفته آید، تا مردم از مکتب آن جناب درس فداکاری بیاموزند، از این رو مردم برای آن حضرت روز اربعین مجلس تشکیل می‌دهند و در کنار قبر مقدس او جمع می‌شوند.

در میان مردم معمول است که اربعین برای متوفی در سال اول تشکیل می‌شود و در سالهای بعد دیگر تکرار نمی گردد، این عمل به خاطر اینست که در افراد معمولی و عادی چنـدان مزیت و رجحانی نیست که بتوان هر سال این کار را تکرار کرد و مجلس یادبود تشکیل داد.

اما در مورد سیدالشهداء صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه این مورد مستثنی است، زیرا قیام و شهادت آن حضرت اختصاص به یک سال و چند سال نـدارد و بایـد تشکیل و انعقاد مجلس درباره‌ی آن جناب همه ساله تکرار شود تا مردم از آن واقعه و حادثه درس بگیرند و از نتایج آن قیام مقدس استفاده بکنند و از ظلم و ستم و فساد بنی امیه مطلع گردند.

از این رو عـادت شیعیان بر این جاریست که همه ساله در اربعین مجالس مصیبت و عزا برای امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه تشکیل می‌دهنـد و در آن فضائل و مناقب و علل قیام و فداکاری آن حضرت سخن می گوینـد و شعراء مرثیه می گوینـد و خطباء خطبه می‌خوانند و اوضاع و احوال کربلا را تشریح می کنند.

از حضرت امام حسن عسکری صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه روایت شده که فرمود:

علامت مؤمن در پنج چیز است:

۱ – ۵۱ رکعت نماز گذاشتن که مراد هفده رکعت فریضه و سی و چهار رکعت نافله در هر شبانه روز،

۲ – زیارت اربعین کردن

۳ – بِسْمِ اللّه الرحمن الرحیم را بلند گفتن

۴ – انگشتر در دست راست کردن

۵ – و پیشانی بر خاک گذاشتن. (۴)

این حدیث ما را به روشی که شیعیان در مورد بر پا داشتن مراسم یادبود حضرت سیدالشهداء صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه دارنـد راهنمایی می کند.

تشکیل مجالس و انعقاد محافل در روز اربعین از ناحیه افرادیست که به پیروی و دوستی امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه معترف هستند و امامت آن حضرت را تصـدیق دارنـد، از این رو در روز اربعین بـا خوانـدن اشعار و مراثی اعتقـاد خود را به امـامت سیدالشهداء

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه اظهار می‌دارنـد و از مصائب و ناملایماتی که برای آن جناب و افراد خانـدانش پیش آمـد گفتگو می‌نمایـد و با آن جناب تجدید عهد می کنند.

اشخاصـی که می‌خواهنـد در این حدیث شـریف تصـرف کنند و «زیارت اربعین» را حمل بر زیارت چهل نفر مؤمن بکنند، به اشـتباه می‌رونـد و سیاق کلاـم را درک نمی‌کننـد، زیرا اگر مقصود چنین بود می‌بـایست جمله را بـدون الف و لاـم اداء کنـد، پس زیارت الاربعین که با الف و لام عهد بیان شده است، این نکته را می‌فهماند که آن از علایم ایمان و دوستی با ائمه اطهار صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم می‌باشد.

علامت نخستین که خواندن ۵۱ رکعت نماز باشد در شب معراج تشریع شد و سپس به ۱۷ رکعت در پنج وقت منحصر گردید و بقیه به صورت نوافل بیان شد که در مواقع مخصوصه خوانده می‌شود، در مذهب تشیع این نوافل را باید به ترتیب ذیل خواند:

هشت رکعت قبـل از ظهر و هشت رکعت قبـل از نماز عصـر و چهار رکعت بعـد از نماز مغرب و دو رکعت بعـد از نماز عشاء که به صورت نشسته خوانده می‌شود و یک رکعت محسوب می گردد و دو رکعت قبل از نماز صبح و یازده رکعت نماز شب.

این نمازهای واجب و مستحبی به طریق مذهب تشیّع است و اما اهل سـنت در فرائض با شیعیان اتفاق دارند و لیکن در مستحبات و نوافل اختلاف پیـدا کرده‌اند، ابن همام حنفی در فتح القدیر ج ۱ ص ۳۱۴ گفته: دو رکعت قبـل از فجر، چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعـد از آن و چهـار رکعت قبل از عصـر و اگر بخواهـد دو رکعت هم کفایت می‌کنـد و دو رکعت بعـد از مغرب و چهار رکعت قبل از عشاء و چهار رکعت بعد از آن و دو رکعت هم می‌تواند بخواند.

مجموع اینها ۲۳ رکعت می‌شود، در نوافل شب اختلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند:

هشت رکعت، یا دو رکعت، یا سیزده رکعت و یا بیشتر مجموع نمازهای واجب و مستحب با این طریق ۵۱ رکعت نیست، بنا بر این نماز هَای ۵۱ رکعت در شبانه روز از مختصات امامیه است.

دوم از علامت‌های مؤمن بلنـد گفتن بِسْمِ اللَّه در نماز است، که این از مختصات مـذهب تشیّع است و در نمازهای جهریه تسـمیه را واجب می‌دانند و در نمازهای اخفاتی مانند ظهر و عصـر مسـتحب است، دلیل آنها در این مورد اخبار و روایاتیست که از ائمه اطهار صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم رسیده است.

فخرالدین رازی گوید:

شیعیان عقیـده دارند که جهر به تسـمیه در نمازها واجب است و لیکن فقهاء با این عمل مخالفت کرده‌اند و به تواتر ثابت شده اسـت که حضـرت علی بن ابیطالب صَـلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه بِسْمِ اللَّه را در نماز با صـدای بلنـد می‌خوانده و هر کس در اعمال خود به علی اقتداء کند هدایت می گردد، دلیل بر گفتار حدیثیست که از حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم رسیده که فرمود:

خداوندا حق را با علی قرار بده، هر جا که رفت حق هم به دنبال او برود. (۵)

آلوسـی از این کلام فخرالدین رازی ناراحت شده و بر وی اعتراض کرده که همه اخبار متواتره از علی درست نیست و اعتقاد به این موضوع کفر است و مـا به بعضـی از این اخبـار ایمان داریم و بعضـی را هم قبول نـداریم و البته گفتار او در این که هر کس از علی پیروی کنـد هدایت می گردد درست است و این در صورتیست که صدور این روایت از علی مسـلم باشد و اگر ثابت نشد قابل قبول نیست. (۶) البته شـیعیان به این سـخنان آلوسی توجهی نخواهند کرد، شیعیان امیرالمؤمنین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه در طریق محبت و ولایت استوار هستند و با فرمایشی که حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم درباره‌ی آن جناب فرموده:

ای علی خداوند را جز تو و من کس دیگر نشـناخته و مرا و تو را هم جز خداوند دیگری نشناخته است و تو را هم جز خداوند و من دیگری نشناخته. (۷)

اهوی علیاً و ایمانی محبته

کم مشرک ذمه من سیفه و کفی

ان کنت و یحک لم تسمع مناقبه

فاسمعه هل اتی یا ذالغبی و کفی (۸)

سوم از علامت مؤمن که در حدیث ذکر شده انگشتر در دست راست کردن است، این سنّت از مختصات امامیه است و دلیل آنها روایاتیست که از ائمه اطهار صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِم رسیده و لیکن گروهی از اهل سنت با این عمل مخالفت کرده‌اند.

ابن حجاج مالکی گوید:

در سنت وارد شده که هر چیز کثیف را با دست چپ باید گرفت و هر چیز پاک را با دست راست، برای همین جهت مستحب است که انگشتر را در دست چپ قرار داد و انگشتر را با دست راست در دست چپ باید قرار داد. (۹)

ابن حجر گوید:

مالک انگشتر در دست راست را مکروه می‌دانست و می گفت:

باید در دست چپ باشد.

(۱۰) و شیخ اسماعیل بروسوی در عقدالدرر گفته: اصل در این بود که انگشتر در دست راست باشد و لیکن چون شعار اهل بدعت و ستمگران در این بود از این رو سنت بر این جاری شد که انگشتر در دست چپ قرار گیرد (۱۱) (۱۲)

چهارم از علائم ایمان جبین بر خاک نهادن است.

اگر مقصود از جبین صورت باشد همانطور که صاحب حدائق شیخ یوسف بحرانی گفته است و او مدعیست که در لسان اهل بیت صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِم جبین در صورت استعمال شده است همانطور که در حدیث تیمم وارد شده.

بنا بر این مقصود از حدیث اینست که در مسجد باید صورت انسان بر زمین قرار گیرد و اهل سنت این را لازم نمی‌دانند، ابوحنیفه و مالک و احمد در یکی از اقوال خود گفته‌اند:

که سجده بر طرف عمامه (۱۳) و یا جامه و هر لباس (۱۴) جایز است و نیز حنفیه عقیده دارند که سجده بر کف دست هم جایز است و لکن کراهت دارد. (۱۵) و هم چنین تجویز کرده‌اند که سجده بر گندم و جو و بر تختی که روی آن نشسته و بر پشت یک نماز گزار که در مقابل او نماز می‌خواند. (۱۶)

و اگر چنانچه مقصود از جبین خود پیشانی می‌باشد در این جا معنی ارشادی دارد و مقصود اینست که در سجده‌ی شکر پیشانی بر خاک نهادن مستحب است و گویا این عمل برای اظهار تواضع و فروتنی در برابر خداوند است و صاحب مدارک از این حدیث چنین استنباط کرده است که هر دو طرف صورت را در هنگام سجده بر خاک بگذارد و سید بحرالعلوم در منظومه‌ی خود گفته:

و الخد اولی و به النص جلی

و فی الجبین قد أتی محتملا

یعنی:

در سجده‌ی شکر گونه را بر خاک گذاشتن او لیست و در این مورد نص صریح وارد شده است و در مورد شقیقه هم احتمال استحباب وجود دارد.

در روایات وارد شده است که بر خاک گذاشتن هر دو طرف صورت در سجده‌ی شکر مستحب است.

(۱۷) و موسی بن عمران صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه در مناجات خود بدین وسیله مقرب درگاه خداوند گردید. (۱۸) امامیه در تعفیر جبین (گذاشتن گونه‌ها بر سجده‌گاه) به هر دو معنی که گفته شد پیشانی یا صورت عمل می‌کنند و در این مورد خلافی ندارند و لیکن اهل سنت خود را ملتزم به تعفیر نمی‌دانند چه در نماز و چه در سجده شکر، نخعی و مالک و ابوحنیفه سجده شکر را مکروه دانسته

و لیکن بعضی از حنابله (۱۹) و شافعیان در هنگام رفع گرفتاری و یا رسیدن به یک موفقیت جایز می‌دانند. (۲۰)

از مطالبی که نقل کردیم روشن شد که این امور چهارگانه از علائم ایمان است و زیارت اربعین یکی از آن موارد می‌باشد.

مقصود از زیارت اربعین اینست که دوستان اهل بیت صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم در کنار قبر حضرت سیدالشهداء صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه اجتماع کنند و با تشکیل مجالس عزا با آن حضرت تجدید عهد نماید و از ستمی که بر آن جناب و اهل بیتش وارد شد گفتگو نمایند و از این جهت حضور در کربلا روز اربعین از علائم ایمان شمرده شده است.

شگفتی از اینجاست که گروهی در این حدیث تصرف کرده و گفته‌اند:

که مقصود از زیارت اربعین، زیارت ۴۰ نفر مؤمن است در صورتی که در این حدیث از مؤمن ذکری نشده و قرینه‌ای هم که مؤیّد این نظریه باشد در دست نیست.

زیارت چهل نفر مؤمن در اسلام تاکید شده و شیعیان و اهل سنت آن را از علائم ایمان می‌دانند و این اختصاص به اهل ایمان ندارد تا از همدیگر تمیز داده شوند. آری تنها زیارت اربعین سیدالشهداء صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه است که مؤمن خالص را از دیگران تمیز می‌دهد و دوستان اهل بیت را از غیر آنان جدا می‌کند، این افراد با اشتیاق زیارت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه در حائر مقدس جمع می‌شوند و خود را جزء پیروان دوستان آن حضرت قرار می‌دهند و با این عمل خود اقدام شهدای کربلا را تأیید می‌کنند.

دلیل بر این که مقصود از زیارت اربعین زیارت حضرت سیدالشهداء صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه در روز بیستم ماه صفر است توجه علماء اعلام به زیارت اربعین امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه می‌باشد.

شیخ طوسی در تهذیب ج ۲ ص ۱۱۷ باب فصل زیارت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه پس از فضیلت زیارات مطلقه‌ی زیارات مختصه را ذکر کرده که یکی از آن زیارات مخصوصه زیارت روز اربعین است و در مِصْبَاح الْمُتَهَجِّد نیز همین را ذکر نموده است و سپس گفته: در روز بیستم ماه صفر خاندان امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه از شام به طرف مدینه حرکت کردند و جابر بن عبدالله انصاری در این روز وارد کربلا شد و سیدالشهداء صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه را زیارت کرد و او اولین فردی بود که در روز اربعین سیدالشهداء صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه را زیارت کرد.

و از حضرت امام حسن عسکری صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه نیز وارد شده که علامت مؤمن پنج چیز است تا آخر حدیث که ذکر شد.

علامه حلّی در منتهی الارب کتاب زیارات گفته: مستحب است زیارت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه در روز بیستم صفر و شیخ طوسی را از امام حسن عسکری صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه روایت کرده که علامت مؤمن پنج چیز است تا آخر حدیث و سید رضی الدین ابن طاووس نیز گوید:

زیارت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه در روز بیستم صفر مستحب است و جد ما شیخ ابوجعفر از امام عسکری صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه روایت کرده که علامت مؤمن پنج چیز است تا آخر حدیث.

علامه مجلسی در کتاب مزار بحارالانوار و شیخ یوسف بحرانی در حدائق و شیخ عباس قمی در مفاتیح زیارت اربعین را ذکر کرده‌اند و حدیث حضرت عسکری صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه را به زیارت اربعین امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه ارتباط داده‌اند و همچنین شیخ مفید در مسارّالشیعه و علامه حلی در تذکره و تحریر و ملامحسن فیض در تقویم المحسنین استحباب زیارت روز اربعین را ذکر کرده‌اند و تفسیر شیخ بهایی در توضیح المقاصد که زیارت اربعین را بر روز نوزدهم ماه صفر مقرر کرده خلاف متعارف است، شیخ بهاء الدین اربعین را از روز دهم محرم حساب می‌کند (۲۱)

آمدن جابر به کربلا در روز اربعین

شیخ جلیل القدر عمادالدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم طبری مسنداً از عَطِيَّة بن سعد روایت کرده است که گفت:

بـا جـابر بن عبـدالله انصـاری به جهت زیارت قبر امام حسـین صَـلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه بیرون رفتیم. چون به کربلا وارد شـدیم، جابر نزدیک فرات رفت و غسل کرد، جامه‌ای را لنگ خود نمود و جامه‌ی دیگر را بر دوش افکند، پس بسـته‌ای که در آن سعد (گیاه خوشبوئی) بود گشود و از آن بر بدن خود پاشید و به جانب قبر روان شد.

گامی برنمی‌داشت مگر با ذکر خدا تا نزدیک قبر رسید. به من گفت:

دست مرا بر قبر بگذار. من دست او را بر قبر گذاشتم.

چون دستش به قبر رسید بی‌هوش بر روی قبر افتاد. آب به رویش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت:

یا حسین (آنگاه امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه را مخاطب قرار داده، عرض کرد:)

«حبیب لا یجیب حبیبه!»

«آیا دوست جواب دوست خود را نمی‌دهد!».

بعد با خود گفت:

کجا توانی جواب دهی و حال آنکه رگهای گردن تو را بریده‌اند و ما بین سر و بدن تو جدایی افتاده است.

شهادت می‌دهم که تو فرزند خاتم أنبیاء، فرزند سید المؤمنین هستی، فرزند کسی هستی که ملازم تقوی، سَلیل هدایت بود، پنجمین اصـحاب کساء، پسـر سـید نقباء، فرزند فاطمه زهراء سـید و سـرور زنان و چگونه چنین نباشی و حال آنکه دست سیدالمرسلین تو را پرورش داده، در آغوش متقین پرورش یافتی، از پسـتان ایمان شیر خوردی و با اسلام از شیر گرفته شدی و در حیات و ممات پاکیزه بودی.

همانـا دلهای مؤمنین در فراقت غمین است، با این که در نیکویی حال تو شـکی نیست پس سـلام و خشـنودی خـدا بر تو باد و همانا شهادت می‌دهم که تو بر شیوه‌ی برادرت یحیی بن زکریا گذشتی ... بعد جابر به دیگر شهداء سلام داد و گفت:

«السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَیْنِ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِه»....

سپس فرمود:

سوگند به آنکه محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را به حق مبعوث کرد، ما هم در مقام و مرتبت شما شریک هستیم.

عَطِیَّهٔ به جابر عرض کرد:

چگونه مـا بـا ایشان شـرکت کردیم و حال آنکه ما بیابانی نپیمودیم و کوهی بالا نرفتیم و شمشـیری نزدیم، اما این گروه مابین سـر و بدنشان جدایی افتاده و اولادشان یتیم و زن انسان بیوه گشته اند!

جابر گفت:

ای عَطِیَّهٔ، از حبیب خود رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شنیدم که می‌فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِکَ فِی عَمَلِهِم»

«هر کس گروهی را دوست داشته باشد با آنها محشور شود و هر کس عمل قومی را دوست داشته باشد در آن شریک شود».

سوگند به خداوند که محمد صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم را به حق به پیامبری مبعوث کرد که نیت من و اصحابم بر آن چیزیست که حضرت حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه و یاران او بود.

پس جابر گفت:

مرا به کوفه ببر.

عَطِیَّهٔ گوید:

چون اندکی راه رفتیم فرمود:

ای عَطِیَّهُ آیا تو را وصیت نکنم در حالی که گمان ندارم بعد از این سفر دیگر تو را ملاقات کنم؟ (عرض کردم: بفرمایید فرمود:)

«أَحِبَّ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزِلَّ لَهُمْ قَدَمٌ بِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ ثَبَتَتْ لَهُمْ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُبْغِضَهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ»

«دوستان آل محمد را دوست بدار مادامی که ایشان را دوست می‌دارند و دشمنان آل محمد را دشمن بدار مادامی که دشمن ایشان هستند، اگر چه فراوان روزه بگیرند و نماز بگذارند و با دوست (محمد و آل محمد مدارا کن، چون اگر پایی از ایشان در اثر زیادی گناه بلغزد پای دگرش به خاطر دوستی ایشان استوار و ثابت بماند همانا دوست ایشان به بهشت و دشمن ایشان به دوزخ بازگردد.» (۲۲)

بیان شخصیت جابر

کشی نقل کرده است که او از نخستین کسانی بود که به سوی امیرمؤمنان صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه بازگشت (۲۳)

او آخرین باقیمانده‌ی اصحاب رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم بود.

او به طور کامل به اهل بیت پیوسته بود.

در مسجد می‌نشست و در حالی که عمامه‌ی سیاه به سربسته بود صدا می‌زد:

«ای شکافنده‌ی دانش»، (۲۴)

او عصا زنان در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت:

«علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه بهترین انسانهاست» (۲۵) و چون پیرمردی کهنسال بود، حجاج کاری به او نداشت». (۲۶)

محدث نوری گوید:

«و از نخستین کسانی است که پیش از همه به حضرت امیرمؤمنان علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه پیوستند. او حامل سلام رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم به شکافنده علوم اولین و آخرین است.

او نخستین کسی بود که در روز اربعین به زیارت ابا عبدالله صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه رفت. سند اخبار لوح آسمانی، که اخباری از خدای پروردگار جهانیان بر خلافت امامان هدایت در آن درج است، به او ختم می‌شود. از میان همه‌ی صحابه تنها او موفق شد آن لوح را که نزد حضرت فاطمه صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا بود، ببینند. علاوه بر این نیز او مناقب و فضایل بی‌شماری دارد» (۲۷)

محدث قمی از او چنین یاد می‌کند:

«او صحابی جلیل القدریست که ارتباط او با اهل بیت صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِم و منزلت والای او مشهورتر از آن است که ذکر گردد. در سال ۷۸ ه. ق درگذشت و روایاتی که نشانگر فضایل او هست بسیار فراوان می‌باشد».

آنگاه پس از ذکر برخی از آنها می‌گوید:

«از اسدالغابه» نقل شده است که او درباره‌ی جابر گفت:

وی در هجده جنگ با پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم شرکت جست و در جنگ صفین با علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه همراه بود.

او در پایان عمر کور شد ... او آخرین تن از کسانی است که در عقبه شرکت داشت و در مدینه از دنیا رفت. تا آن جا که می‌گوید:

او حدیث فراوان به یاد داشت و حافظ سنت‌های [رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم] بود.

شیخ (ره) گفت:

او در بدر و هیجده غزوه با رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شرکت داشت و این مطابق قول جابر است که گفت:

در نوزده جنگ شرکت داشتم

و الله العالم». (۲۸)

حضرت آیت الله العظمی خویی نوشته است که: او در بدر و هجده غزوه همراه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شرکت داشت. از اصحاب رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم، اصحاب برگزیده‌ی علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه و اعضای شُرْطَهُ الْخَمِیس آن حضرت و اصحاب حسن، حسین، سجاد و باقر صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِم و مردی بلند مرتبه بود.

مرحوم کلینی از امام باقر صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه نقل کرده است که فرمود:

«و جابر دروغ نگفت (۲۹).» (۳۰)

در جنگ جمل، نهروان و صفین از یاران امیرمؤمنان صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه بود و در یکی از جنگ‌ها چشمش آسیب دید و از کار افتاد. جابر بن عبدالله انصاری ۹۴ سال عمر کرد. جابر در جنگ بدر شرکت داشت و در جنگ «اُحُد» پدرش (عبدالله) وی را سرپرست هفت خواهرش نمود و خود به جنگ رفت و به شهادت رسید ولی در ادامه آن، یعنی در جنگ «حَمْراءُ الأسد» جابر شرکت جست و در سال بعد هم در جنگ ذَات الرِّقَاع حضور یافت. در این جنگ بود که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم از او پرسید:

آیا ازدواج کرده‌ای؟ جابر پاسخ داد:

آری، فرمود:

با چه کسی؟ جابر جواب داد:

با فلان زن. رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود:

چرا با دختری ازدواج نکردی؟ گفت:

پدرم شهید شد و هفت خواهرم زیر نظر من زندگی می‌کنند، از این رو با کسی ازدواج کردم که سمت مادری داشته باشد.

پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم در حق او دعا کرد. او در جنگ خندق همراه علی بن ابیطالب صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه مقابل عمرو بن عبدوَد حاضر شد.

در روز عاشورا امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه از لشکر عُمَر بن سَعْد خواست تا از جابر بن عبدالله انصاری حقانیت او را جویا شوند.

روزی امام سجاد صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه همراه امام باقر صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه به عیادت جابر رفتند. امام صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه به فرزندش فرمود:

سر عموی خود را ببوس جابر که نابینا بود پرسید:

این جوان کیست؟

گفتند:

او محمد بن علی (امام باقر صلوات الله علیه) است.

جابر به یاد پیامبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم افتاد و سلام آن حضرت را به محمد بن علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِم ا ابلاغ کرد.

جابر که با عطیّه عوفی یکی از دانشمندان روزگارش، خود را در روز اربعین به کربلا رسانیدند، در شط فرات غسل کرد، با دو پارچه مانند حاجیان مُحْرِم شد، با سر و پای برهنه، با دلی پر از غم و اندوه به زیارت قبر محبوب خود، حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه مشرّف شدند. در آن هنگام، ورود کاروانی نظر آنان را به خود جلب کرد. جابر به غلامش گفت:

اینان کیستند؟ اگر از کارگزاران یزیدند، خودمان را پنهان کنیم و اگر زین العابدین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه و همراهان او هستند، تو را در راه خدا آزاد می‌کنم. غلام رفت و برگشت و گفت:

زین العابدین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه همراه با عمه‌ها و خواهران و همراهانند. آنان هنگامی که نزدیک شدند، جابر با سر و پای برهنه از

آنان استقبال کرد و همگی گریستند. صدای شیون بلند شد.

جابر خود را روی قدمهای امام سجاد صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه انداخت و می‌بوسید و تسلیت می گفت؛ امام صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه پرسید:

«أَنْتَ جابِر؟» جابر پاسخ داد:

«اَنَا جابِر». امام صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه سپس فرمود:

«ای جابر، این جا پدرم به قتل رسید. این جا جوانان ما را سر بریدند. این جا خیمه‌های ما را به آتش کشیدند، از این جا زنان ما را به اسیری بردند». (۳۱) (امام سجاد صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه در کربلا برای جابر و همراهانش، روضه خواند).

عَطِیَّهٔ کیست (عَطِیَّهٔ عوفی الگوی مقاومت)

ولادت

با طلوع خورشید حکومت علوی در کوفه غنچه ای شکوفا شد تا تماشاگر آفتاب امامت باشد.

گرچه تاریخ دقیق این واقعه مشخص نیست؛ ولی می‌توان گفت:

در سالهای ۳۶ – ۴۰ قمری، روزی سعد بن جُنَادَهٔ به آستان حضرت علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه شرفیاب شد، ولادت فرزندش را به عرض حضرت رساند و تقاضای نامگذاری کرد.

حضرت نوزاد را در آغوش گرفت و فرمود:

«هَذَا عَطِیَّهُٔ اللَّهِ» این نوزاد عطا و موهبت الهی است.

(۳۲) حضرت علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه بعد از مراسم نامگذاری، برای عَطِیَّهٔ صد درهم حقوق ماهانه تعیین فرمود و پدرش با دریافت حقوق برای کودک غذا تهیه کرد. (۳۳)

خاندان عَطِیَّهٔ

عَطِیَّهٔ عوفی در یکی از خاندان‌های معروف عرب که از طایفه بِکَالِی بود چشم به گیتی گشود. بِکَالِی تیرهای از قبیله بنی‌عوف بن إِمْرُؤُ الْقَیْس شمرده می‌شد و در بین قبایل عرب شأن و منزلتی خاص داشت. چون عَطِیَّهٔ از قبیله بنی‌عوف بود به او عَطِیَّهٔ عوفی می گویند. (۳۴)

گویا مادرش در شمار اسرای آزاد شده رومی جای داشت و همسر سعد شمرده می‌شد (۳۵)

مقام علمی عَطِیَّهٔ

عَطِیَّهٔ، از نظر طبقات رجالی، در گروه تابعین جای دارد یعنی از طبقه‌ایست که پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را ندیده و بدون واسطه سخنی از وی نقل نکرده است.

او از اصحاب حضرت علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه و امامان بعد از او تا امام محمد باقر صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه به شمار می‌آید. (۳۶) عَطِیَّهٔ از دانشمندان بزرگ و اسلام شناس عصر خویش شمرده می‌شد و از چنان مقام علمی برخوردار بود که حتی دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد اعتماد می‌دانستند و دانش تفسیری و حدیثی‌اش را تأیید می کردند (۳۷)

اساتید و شاگردان عَطِیَّهٔ

عَطِیَّهٔ استادانی برجسته داشت که در اسلام و تشیع از جایگاهی والا ـ برخوردار بودند. کتاب «تهذیب التهذیب» نام هشت تن از استادان وی را بر می‌شمارد. کتاب «طبقات» شش تن از استادانش را معرفی کرده و از دیگران نام نبرده عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله انصاری از معروفترین استادان او شمرده می‌شوند. (۳۸) این شخصیت علمی شاگردان بسیاری تربیت کرد. کتاب «تهذیب التهذیب» نام شانزده تن از آنها را ثبت کرده است.

اعمش و پسران عَطِیَّهٔ (حسن و عمر و علی) در این گروه جای دارند. (۳۹) علی بن عَطِیَّهٔ از اصحاب امام صادق صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه نیز به شمار می‌آید. (۴۰)

آثار علمی

۱ – تفسیر قرآن عَطِیَّهٔ دست پرورده استادی بزرگ چون ابن عباس بود و پنج جلد تفسیر قرآن نگاشت. (۴۱)

دانشمندان اهل تسنن از این تفسیر بهره‌های فراوان برده‌اند.

آثار عَطِیَّهٔ نزد علمای اهل سنت معتبر است (۴۲)

و بزرگانی چون طبری، خطیب بغدادی از آثار این دانشور بزرگ بهره فراوان بردند. (۴۳) عشق عَطِیَّهٔ به علوم قرآنی و انس وی با قرآن به اندازه‌ای بود که خودش می‌گوید:

من سه دوره تفسیر کامل قرآن را نزد ابن عباس آموختم و قرآن را نیز هفتاد بار در کنارش خواندم. (۴۴)

۲ – دومین اثر جاودان عَطِیَّهٔ خطبه فدک حضرت زهرا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا است.

حضرت این خطبه را در مسجد النبی ایراد فرمود. عَطِیَّهٔ آن را برای عبدالله ابن حسن مثنی، پسر امام حسن مجتبی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه نقل کرد و در تاریخ به یادگار نهاد. (۴۵)

۳ – زیارت اربعین یادگار جاودان دیگر عَطِیَّهٔ زیارت گرانقدر و با عظمت اربعین اباعبدالله الحسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه است.

او همراه جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم در اربعین شهادت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه کنار تربت مطهر آن حضرت حضور یافت اشک ماتم ریخت و نامش را به عنوان نخستین زائر کوی حسین جاودانه ساخت. (۴۶) جایگاه زیارت اربعین چنان والاست که امام حسن عسکری صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه فرمود:

یکی از علامتهای مؤمن زیارت اربعین سیدالشهدا است.

(۴۷)

ابعاد شخصیت سیاسی عَطِیَّهٔ

زبان گویای ولایت علوی عَطِیَّهٔ، که پرورش یافته مکتب تشیع راستین بود، آموخته‌هایش را با زبانی گویا برای جامعه اسلامِی و تاریخ بیان کرد و به یادگار گذاشت. آن بزرگوار به شیوه‌ای زیبا به دفاع از حریم ولایت علوی پرداخت. بدین جهت نامش در سند بسیاری از روایاتی که منزلت و فضایل حضرت علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه را بیان می‌کند، دیده می‌شود. (۴۸)

عَطِیَّهٔ از کسانی است که حدیث غدیر خم را به دورترین نقاط بلاد اسلامی رساند. پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم در حجه الوداع در غدیر خم دست حضرت علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه را گرفت و به مردم فرمود:

ای مردم، آیا نمی‌دانید که من از خود مؤمنین به آنها سزاوارترم؟ گفتند:

آری، یا رسول الله. سپس فرمود:

«من کنت مولاه فهذا علی مولاه» (۴۹) عَطِیَّهٔ در باره شأن نزول آیه شریف (یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ) (۵۰)

می گوید:

«نزلت هذه الآیه علی رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فی علی بن ابی طالب صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه (۵۱)

این آیه در منزلت حضرت علی ابن ابیطالب صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه نازل شد.

بیان چنین احادیثی درباره‌ی شخصیت حضرت، در زمانی که آشکارا بدان بزرگوار ناسزا می گفتند، دارای ارزشی والا بود زیرا درباریان آگاه و مردم نا آگاه دشنام دادن بدان حضرت در هر قنوت و خطبه را از فرایض مسلمانان می‌دانستند. در چنین فضای آشوب زده ای، عَطِیَّهٔ به افشاگری پرداخت و با نقل فضایل علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه کوشید ولایت را در جامعه تثبیت کند.

۲ – زیارت اربعین و اقدامی انقلابی زیارت اربعین عَطِیَّهٔ و جابر بن عبد الله در آن زمان حساس از بعد سیاسی اهمیت بسیار دارد. (۵۲) زمانی که یزید بن معاویه ریختن خون سیدالشهداء و اصحابش را افتخار می‌دانست و شیعیان آن حضرت در خفقان شدید به سر می‌بردند، بازمانده یاران پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم به زیارت تربت امام صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه شتافت. او در واقع فرستاده خاتم المرسلین به شمار می‌آمد؛ زیرا رسول خدا به وی وصیت کرده بود «یا جابر زر قبر الحسین فان زیارته تعدل مئه حجه» (۵۳) ای جابر، قبر فرزندم حسین را زیارت کن. چون ثواب زیارتش با ثواب صد حج برابر است.

جابر بعد از شهادت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه و یارانش از این فاجعه تاریخی آگاه شده، با چشمان نابینا و دلی روشن و ضمیری پاک راه کوفه پیش گرفت و خود را به دست پرورده مکتب علوی یعنی عَطِیَّهٔ عوفی رساند. این دو بزرگمرد در اربعین شهادت اباعبدالله الحسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه و اصحابش در سرزمین مقدس کربلا حضور یافتند و این افتخار را به دست آوردند که از اولین زائران حرم حسینی شوند. (۵۴) آنچه به زیارت اربعین جلوهای خاص از شهامت و شجاعت می‌دهد حرکت قهرمانانه این دو زائر در آن موقعیت حساس است؛ زیرا بعد از شهادت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه یزید کسی را مانع ظلم و فساد خود نمی‌دید و تمام سعی خودش را به کار برد تا با خفه کردن صدای هر مخالفی قیام عاشورا را امری عادی و غیر الهی جلوه دهد. بدین سبب، نگرش جامعه به نهضت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه در ابتدا نگرشی همراه با بی‌تفاوتی گاه اعتراض آمیز بود.

در آن موقعیت، حرکت جابر از مدینه و عَطِیَّهٔ از کوفه برای زیارت سیدالشهدا تأییدی بر قیام آن حضرت بود.

(۵۵) به ویژه این که این زیارت با رسیدن بانوان اهل بیت و اسراء از شام و بر پایی سه روز سوگواری برای سالار شهیدان و یارانش مقارن بود.

(۵۶) این حرکت انقلابی به شعله‌ور شدن نهضت حسینی و افشای جنایات دژخیمان بنی امیه انجامید و عَطِیَّهٔ و جابر از بنیانگذاران قیامهایی شدند که در دفاع از قیام کربلا به وسیله توابین و دیگران شکل گرفت.

مقاومت عَطِیَّهٔ

عَطِیَّهٔ چون پرستویی عاشق و بلبلی نغمه سرا در هر کوی و برزن ترانه عشق علی می‌خواند و لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت. هیچ تازیانه‌ای نتوانست ندای این فریادگر عرفان و عدالت را خاموش سازد. تاریخ هرگز مبارزه سیاسی این دانشمند بزرگ را از یاد نمی‌برد.

مبارزه سیاسی عَطِیَّهٔ عوفی در زمان حکومت جبار عبدالملک مروان، پنجمین خلیفه اموی، در مقابل حجاج بن یوسف ثقفی که دستانش به خون شیعیان علوی آغشته بود، همچنان جاودانه ماند. در زمان فرمانروایی این ستمگر اموی در کوفه قیامهای متعددی شکل گرفت که یکی از آنها قیام عبد الرحمن بن محمد بن اشعث در سال ۸۰ ه. ق بود.

این نهضت از خراسان آغاز شد.

عبد الرحمن، بعد از چندین بار درگیری با لشکر حجاج، سر انجام در سال ۸۳ در بصره دستگیر شد.

نکته جالب توجه در این قیام آن است که عده‌ای از بزرگان و دانشمندان شیعه و قاریان عراق مانند سعید بن جبیر و ابراهیم نخعی و

عَطِیَّهٔ عوفی، در رکـاب عبـد الرحمن بودنـد. وقتی عبـد الرحمن شـکست خورد، عَطِیَّهٔ به سـمت فـارس گریخت. حجـاج در فرمانی، محمد بن قاسم ثقفی به فرماندار فارس نوشت عَطِیَّهٔ را دسـتگیر کرده، او را وادار سازد به حضرت علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه ناسزا بگوید و اگر امتناع ورزید چهارصد تازیانه بر وی زده، موی سر و محاسنش را بتراشند. فرماندار فارس عَطِیَّهٔ را فرا خواند و فرمان حجاج را برایش خواند، عَطِیَّهٔ زیر بار چنین ننگی نرفت؛ با کمال شهامت چون کوهی استوار ماند و سخت‌ترین شکنجه‌ها و تازیانه‌های امویان را تحمل کرد. این تابعی قهرمان مدتی در فارس اقامت گزید و چون قتیبه بن مسـلم بر مسند استانداری خراسان جای گرفت به آنجا رفت و چندی در آن دیار به سر برد. سر انجام وقتی فرمانروایی عراق در دست عُمَرَ بْنَ هُبَیْرَهٔ قرار گرفت، عَطِیَّهٔ نامه‌ای به وی نوشت و خواستار پناهندگی و بازگشت به کوفه شد.

عُمَرَ بْنَ هُبَیْرَهٔ اجازه داد و عَطِیَّهٔ به کوفه باز گشت. این یاور مخلص اهل بیت صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِم در سال ۱۱۱ هجری قمری به سرای جاودانگی شتافت. (۵۷)

زیارت اربعین

کیفیّت زیارت حضرت امام حسـین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه در این روز به دو نحو رسـیده یکی زیارتیست که شـیخ در تهـذیب و مصـباح روایت کرده از صـفوان جمّال که گفت فرمود به من مولایم حضـرت صادق صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْه در زیارت اربعین که زیارت می کنی در هنگامی که روز بلند شده باشد و می گویی:

اَلسَّلامُ عَلی وَلِیِّ اللَّهِ وَ حَبیبِهِ، اَلسَّلامُ عَلی خَلیلِ اللَّهِ وَ نَجیبِهِ،

سلام بر ولی خدا و دوست او، سلام بر خلیل خدا و بنده نجیب او

اَلسَّلامُ عَلی صَفِیِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهیدِ،

سلام بر بنده‌ی برگزیده خدا و فرزند برگزیده‌اش سلام بر حسین مظلوم و شهید

اَلسَّلامُ علی اَسیرِ الْکُرُباتِ وَ قَتیلِ الْعَبَراتِ،

اَللّهُمَّ اِنّی اَشْهَدُ اَنَّهُ وَلِیُّکَ وَ ابْنُ وَلِیِّکَ،

سلام بر آن بزرگواری که به گرفتاریها اسیر بود و کشته اشکِ روان گردید خدایا من به راستی گواهی دهم که آن حضرت ولی (و نماینده) تو و فرزند ولی تو بود

وَ صَفِیُّکَ وَ ابْنُ صَفِیِّکَ، الْف آئِزُ بِکَرامَتِکَ، اَکْرَمْتَهُ بِالشَّهادَهِ وَ حَبَوْتَهُ بِالسَّعادَهِ،

و برگزیده‌ات و فرزند برگزیده‌ات بود که کامیاب شد به بزرگداشت تو، گرامیش کردی به وسـیله شهادت و مخصوصش داشتی به سعادت

وَ اَجْتَبَیْتَهُ بِطیبِ الْوِلادَهِ وَ جَعَلْتَهُ سَیِّداً مِنَ السَّادَهِ وَ ق آئِداً مِنَ الْقادَهِ،

و برگزیدی او را به پاکزادی و قرارش دادی یکی از آقایان (بزرگ) و از رهروان پیشرو

وَ ذ آئِداً مِنْ الْذادَهِ وَ اَعْطَیْتَهُ مَواریثَ الْأَنْبی آ ءِ وَ جَعَلْتَهُ حُجَّهً عَلی خَلْقِکَ مِنَ الْأَوْصِی آ ءِ،

و یکی از کسانی که از حق دفاع کردند و میراثهای پیمبران را به او دادی و از اوصیایی که حجت تو بر خلقت هستند قرارش دادی

فَاَعْذَرَ فِی الدُّع آ ءِ وَ مَنَحَ الُّنصْحَ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فیکَ،

او نیز در دعوت مردم جای عذر و بهانه‌ای (برای کسی) نگذارد و بی‌دریغ خیرخواهی کرد و جان خود را در راه تو داد

لِیَسْتَنْقِذَ عِبادَکَ مِنَ الْجَهالَهِ وَ حَیْرَهِ الضَّلالَهِ وَ قَدْ تَوازَرَ عَلَیْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْیا،

تـا برهانـد بنـدگانت را از (گرداب) جهـالت و نادانی و سـرگردانی (در وادی) گمراهی و چنان شـد که همـدست شدنـد بر علیه آن

حضرت کسانی که دنیا فریبشان داد

وَ باعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدْنی وَ شَری آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْکَسِ

و فروختند بهره (کامل و سعادت خود را) به بهای پست ناچیزی و بداد آخرتش را در مقابل بهایی اندک و بی مقدار

وَ تَغَطْرَسَ وَ تَرَدّی فی هَواهُ وَ اَسْخَطَکَ وَ اَسْخَطَ نَبِیَّکَ،

و بزرگی کردند و خود را در چاه هوا و هوس سرنگون کردند و تو و پیامبرت را بخشم

وَ اَطاعَ مِنْ عِبادِکَ اَهْلَ الشِّقاقِ وَ النِّفاقِ وَ حَمَلَةَ الْأَوْزارِ الْمُسْتَوْجِبینَ النّارَ،

آوردند و پیروی کردند از میان بندگانت آنان ی را که اهل دو دستگی و نفاق بودند و کسانی را که بارهای سنگین گناه به دوش می‌کشیدند و بدین جهت مستوجب دوزخ گشته بودند

فَجاهَدَهُمْ فیکَ صابِراً مُحْتَسِباً، حَتّی سُفِکَ فی طاعَتِکَ دَمُهُ وَ اسْتُبیحَ حَریمُهُ،

آن حضرت (که چنان دید) با شکیبایی و پاداش جویی با آنها جهاد کرد تا خونش در راه پیروی تو ریخت و حریم مقدسش شکسته شد

اَللّهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْناً وَ بیلاً وَ عَذِّبْهُمْ عَذاباً اَلیماً،

خدایا آنان را لعنت کن به لعنتی وبال دار و عذابشان کن به عذابی دردناک

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ سَیِّدِ الْأَوْصِی آءِ

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا سلام بر تو ای فرزند آقای اوصیاء

اَشْهَدُ اَنَّکَ اَمینُ اللّهِ وَ ابْنُ اَمینِهِ، عِشْتَ سَعیداً وَ مَضَیْتَ حَمیداً

گواهی دهم که به راستی تو امانتدار خدا و فرزند امانت دار اویی سعادتمند زیستی و ستوده از دنیا رفتی

وَ مُتَّ فَقیداً مَظْلُوماً شَهیداً وَ اَشْهَدُ اَنَّ اللّهَ مُنْجِزٌ ما وَعَدَکَ،

و گمگشته و ستمدیده و شهید درگذشتی و نیز گواهی دهم که خدا به راستی وفا کند بدان وعده‌ای که به تو داده

وَ مُهْلِکٌ مَنْ خَذَلَکَ وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَکَ وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ وَفَیْتَ بِعَهْدِ اللّهِ،

و به هلاکت رساند هر که را که دست از یاریت برداشت و عذاب کند کسی که تو را کشت و گواهم دهم که تو به خوبی وفا کردی به عهد خدا

وَ جاهَدْتَ فی سَبیلِهِ حَتّی اَتیکَ الْیَقینُ، فَلَعَنَ اللّهُ مَنْ قَتَلَکَ وَ لَعَنَ اللّهُ مَنْ ظَلَمَکَ،

و جهاد کردی در راه او تا مرگت فرا رسید خدا لعنت کند کسی که تو را کشت و خدا لعنت کند کسی که به تو ستم کرد

وَ لَعَنَ اللّهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ،

و خدا لعنت کند مردمی که شنیدند جریان کشتن و ستم تو را و بدان راضی بودند

اَللّهُمَّ اِنّی اُشْهِدُکَ اَنّی وَلِیٌّ لِمَنْ والاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُ، بِاَبی اَنْتَ وَ اُمّی یَا بْنَ رَسُولِ اللّهِ،

خدایا من تو را گواه می‌گیرم که من دوست دارم هر که او را دوست دارد و دشمنم با هر که او را دشمن دارد پدرم و مادرم به فدایت ای فرزند رسول خدا

اَشْهَدُ اَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشّامِخَةِ وَ الْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ،

گواهی دهم که تو به راستی نوری بودی در پشت پدرانی بلند مرتبه و رحمهایی پاکیزه

لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِیَّةُ بِاَنْجاسِها وَ لَمْ تُلْبِسْکَ الْمُدْ لَهِمّاتُ مِنْ ثِیابِها،

که آلودەات نکرد اوضاع زمان جاهلیت به آلودگیهایش و در برت نکرد از لباسهای چرکینش

وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ مِنْ دَع آئِمِ الدّینِ وَ اَرْکانِ الْمُسْلِمینَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنینَ،

و گواهی دهم که به راستی تو از پایه‌های دین و ستونهای محکم مسلمانان و پناهگاه مردمان با ایمانی

وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ الْإمامُ الْبَرُّ التَّقِیُّ، الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الْهادِی الْمَهْدِیُّ،

و گواهی دهم که تو به راستی پیشوای نیکوکار با تقوا و پسندیده و پاکیزه و راهنمای راه یافته‌ای

وَ اَشْهَدُ اَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَهُ التَّقْوی وَ اَعْلامُ الْهُدی،

و گواهی دهم که همانا امامان از فرزندانت روح و حقیقت تقوی و نشانه‌های هدایت

وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقی وَ الْحُجَّهُ علی اَهْلِ الدُّنْیا وَ اَشْهَدُ اَنّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ،

و رشته‌های محکم (حق و فضیلت) و حجتهایی بر مردم دنیا هستند و گواهی دهم که من به شما ایمان دارم

وَ بِایابِکُمْ مُوقِنٌ، بِشَرایِعِ دینی وَ خَواتیمِ عَمَلی وَ قَلْبی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ،

و به بازگشتتان یقین دارم با قوانین دینم و عواقب کردارم و دلم تسلیم دل شماست

وَ اَمْری لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتی لَکُمْ مُعَدَّهٌ، حَتّی یَاْذَنَ اللَّهُ لَکُمْ،

و کارم پیرو کار شماست و یاریم برایتان آماده است تا آنکه خدا در ظهورتان اجازه دهد

فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لا مَعَ عَدُوِّکُمْ، صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ علی اَرْواحِکُمْ

پس با شمایم نه با دشمنان شما درودهای خدا بر شما و بر روانهای شما

وَ اَجْسادِکُمْ وَ شاهِدِکُمْ وَ غائِبِکُمْ وَ ظاهِرِکُمْ وَ باطِنِکُمْ، آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ

و پیکرهایتان و حاضرتان و غائبتان و آشکارتان و نهانتان آمین ای پروردگار جهانیان

پس دو رکعت نماز می‌کنی و دعا می‌کنی به آنچه می‌خواهی.

(مفاتیح الجنان)

منابع و مآخذ

مجموعه ورّام

نَهْر الذَّهَب

نَهْر الذَّهَب

مُسْتَدْرَک الْوَسَائِل

تهذیب

مِصْبَاح الْمُتَهَجِّد

شَذَرات الذَّهَب

المختصر

رُوح الْمَعَانِی

مَفَاتِیح الْغَیْب

المدخل

الْفَتَاوِی الْفِقْهِیَّة

الغدیر

اَلْبحْر الرَّائِق

الفقه علی المذاهب الاربعه

هدایه، مرغینانی

میزان شعرانی

مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه

کافی در حاشیه مرآت العقول

المغنی

الفروع، ابن المفلح

کتاب الام

مختصر المزنی

الوجیز غزالی

چهره‌ی خونین حسین سیدالشهداء صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْه یا داستان کربلا

بِشَارَةِ الْمُصْطَفَى

بِحار الاَنْوار

اختیار معرفه الرجال

معجم رجال الحدیث

رجال الشیخ

الاصابه

تهذیب الاسماء

تنقیح المقال

طبقات الکبری

رَيْحَانَةُ الاَدَب

تنقیح المقال

تهذیب التهذیب

تاریخ التراث العربی

رجال شیخ طوسی

جابر بن عبد الله انصاری

بَلَاغَاتِ النِّسَاءِ

بررسی تاریخ عاشورا

بِشَارَةِ الْمُصْطَفَى

کامل الزیارات

اعیان الشیعه

تاریخ یعقوبی

الاعلام زرکلی

پی‌نوشت

(۱) – مجموعه ورّام ص ۲۷۶

(۲) – مُسْتَدْرَکُ الْوَسَائِلِ ج ۲ ص ۱۵

(۳) – نَهْرِ الذَّهَب ج ۱ ص ۲۶۳ – ۲۶۷

(۴) – تهذیب ج۲ ص ۱۷، مِصْبَاح الْمُتَهَجِّد ص ۵۵۱

(۵) – مَفَاتِیح الْغَیْب ج۱ص۱۰۷

(۶) – رُوح الْمَعَانِی ج ۱ ص۴۷

(۷) – المختصر ص ۱۶۵

(۸) – شَذَرات الذَّهَب ج۴ ص ۱۴

(۹) – المدخل ج۱ / ص۴۶

(۱۰) – الْفَتَاوِی الْفِقْهِیَّة ج۱ ص ۲۶۴

(۱۱) – الغدیر ج ۱۰ ص۲۱۱

(۱۲) – اینها که نقل شد از نخستین مخالفت‌های اهل سنت با شیعه نیست، ابواسحاق شیرازی در مهذب ج۱ / ص۱۳۷ و غزالی در الوجیز ج۱ ص ۵۶۰ و عینی در عمده القاری ج ۴ ص ۲۴۸ و ابن مفلج در فروع ج۱ ص ۲۸۱ و ابن قدامه در مغنی ج۲ ص ۵۰۵ و سرخسی در مبسوط ج۲ ص ۶۲ و شعرانی در رحمه الامه در حاشیه المیزان شعرانی ج۱ ص ۸۸ در مورد سنت در تسطیح قبور گفته‌اند:

چون تسطیح در قبور از اشعار رافضه شده بهتر اینست که با آنان در این مورد مخالفت شود.

یکی از این موارد که بر خلاف سنت عمل شده، موضوع صلوات بر اهل بیت می‌باشد، زمخشری در کشاف سوره احزاب ذیل آیه شریفه «ان الله و ملائکته یصلون» می گوید:

صلوات بر آل مکروه است زیرا گفتن این جمله گوینده را به رفض متهم می کند و پیغمبر فرمود:

از مواقف تهمت دوری کنید و خود را در معرض اتهام قرار ندهید.

ابن حجر در فتح الباری ج۱۱ ص ۱۳۵ گفته: علماء در صلوات بر غیر انبیاء اختلاف کرده‌اند، پس از این که بر مشروعیت آن اجتماع دارند، بعضی گفته‌اند:

به طور افراد جایز نیست و باید این عمل ترک شود زیرا این اشعار رافضه است.

زرقانی در شرح مواهب ج ۵ ص ۱۳ گوید:

بعضی از اهل علم سر عمامه خود را از جلو روی شانه چپ می‌انداخت و من دلیل در انداختن سر عمامه به روی شانه راست جز در یک حدیث ضعیف ندیده‌ام و چون افکندن عمامه بالای شانه چپ از شعار روافض است سزاوار است برای عدم تشبه به آنان ترک شود.

(۱۳) – میزان شعرانی ج۱ ص ۱۳۸

(۱۴) – هدایه، مرغینانی ج۱ ص ۳۳

(۱۵) – الفقه علی المذاهب الاربعه ج۱ ص ۱۸۹

(۱۶) - اَلْبحْر الرَّائِق ج ۱ص ۳۱۹

(۱۷) - کافی در حاشیه مرآت العقول ج۳ ص ۱۲۹ و مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیه ۶۹ و تهذیب ج ۱ ص ۱۶۶.

(۱۸) - مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیه ص ۶۹.

(۱۹) - المغنی ج ۱ ص۲۶۶ و الفروع، ابن المفلح ج ۱ ص ۳۸۲.

(۲۰) - کتاب الام ج ۱ ص ۱۱۶، مختصر المزنی ج ۱ ص ۹۰، الوجیز غزالی ج ۱ ص ۳۲.

(۲۱) - چهره‌ی خونین حسین سیدالشهداء صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْه یا داستان کربلا صص ۴۴۰ - ۴۵۱

(۲۲) - بِشَارَةِ الْمُصْطَفَی ص ۷۴، بِحار الاَنْوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۵.

(۲۳) - اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۳۸، ح ۷۸.

(۲۴) - اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۸۸ (مقصود وی امام باقر صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْه بود).

(۲۵) - همان، ص ۴۴، ح ۹۳.

(۲۶) - همان، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۱۹۵.

(۲۷) - مُسْتَدْرَکَ الْوَسَائِلِ، ج۳، ص ۵۸۰ - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۱، ص ۱۴۱.

(۲۸) - سَفینَهٔ البِحَار ج ۱ ص ۱۴۰ - ۱۴۱

(۲۹) - معجم رجال الحدیث ج ۴ ص ۳۳۰

(۳۰) - رجال الشیخ ص ۷۳ - الاصابه ج ۱ ص ۲۱۳ - تهذیب الاسماء ج ۱ص ۱۴۲ - الاعلام ج ۱ ص ۲۱۳ - تنقیح المقال ج ۱ ص ۱۹۹

(۳۱) - بِحار الاَنْوار، ج ۱، ص ۳۲۹، باب ۲۵.

(۳۲) - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۲، ص ۲۰۶، (چاپ قدیم) - طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴ - رَیْحَانَهٔ الاَدَب، ج ۴، ص ۲۱۸.

(۳۳) - طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴.

(۳۴) - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۶ - رَیْحَانَهٔ الاَدَب، ج ۴، ص ۲۱۸.

(۳۵) - طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴ - جابر بن عبد الله انصاری، ص ۲۰۸.

(۳۶) - رجال شیخ طوسی، ص ۵۱ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳ - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۶.

(۳۷) - تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۲۶ - تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء اول، ص ۷۳ - طبقات، ج ۶، ص ۳۰۴.

(۳۸) - تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۲۵ - طبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۴۶ - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۶.

(۳۹) - رَیْحَانَهٔ الاَدَب، ج ۴، ص ۲۱۸ - تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۲۵ - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۵.

(۴۰) - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۴ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۹۹.

(۴۱) - رَیْحَانَهٔ الاَدَب، ج ۴، ص ۲۱۸ - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۶ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳.

(۴۲) - تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء اول، ص ۷۳.

(۴۳) - تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء اول، ص ۷۳.

(۴۴) - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۶ - رَیْحَانَهٔ الاَدَب، ج ۴، ص ۲۱۸ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳.

(۴۵) - بَلَاغَاتِ النِّسَاءِ، ص

۱۲ - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۶ - بررسی تاریخ عاشورا، ص ۲۴۶.

(۴۶) - رَیْحَانَهٔ الاَدَب، ج ۴، ص ۲۱۸ - سَفینَهٔ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۵ - بِشَارَةِ الْمُصْطَفَی، ص ۸۹.

(۴۷) – بِحار الاَنْوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۶ – کامل الزیارات، باب ۲۸: ص ۹۰.

(۴۸) – سَفینَهُ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۴ – رَیْحَانَهُ الاَدَب، ج ۴، ص ۲۱۸.

(۴۹) – بِحار الاَنْوار، ج ۳۷، ص ۱۸۵.

(۵۰) – مائده، آیه ۶۷.

(۵۱) – بِحار الاَنْوار، ج ۳۷، ص ۱۹۰.

(۵۲) – بررسی تاریخ عاشورا، ص ۲۴۴ – مِصْبَاح الْمُتَهَجِّد، ص ۷۳۰.

(۵۳) – جابر بن عبد الله انصاری، ص ۲۰۵.

(۵۴) – بِحار الاَنْوار، ج ۶۸، ص ۱۳۰ – مِصْبَاح الْمُتَهَجِّد، ص ۷۳۰.

(۵۵) – اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۳ – مِصْبَاح الْمُتَهَجِّد، ص ۷۳۰.

(۵۶) – سوگنامه

(۵۷) – تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۷ و ۲۷۸. (سَفینَهُ البِحَار، ج ۶، ص ۲۹۶ – الاعلام زرکلی، ج ۴، ص ۲۳۷ – طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴.)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

